

## به کدام ملت است این؟

۳۱ مرداد ۱۴۰۰ از گروه اقتصاد و توسعه -



انتقال قدرت اجرایی از این دولت به آن دولت قطعاً نمیتواند به تنهایی کارساز باشد، فرار گرفتن کشور در مسیر توسعه مستلزم آن است که فرهنگ همکاری و هماهنگی در جامعه تقویت شده و سرمایه اجتماعی بازسازی شود...

**دکتر هاشم اورعی - استاد دانشگاه صنعتی شریف** - علیرغم تنوع گسترده جامعه ایران، ملت ایران در عشق به وطن همبطنند، انهایی که علیرغم همه ناملایمات به انتخاب خود در کشور زندگی میکنند، انهایی که سواد مهاجرت دارند و بیش از ۸ میلیون ایرانی که خارج از کشور بسر میبرند، همه به این آب و خاک عشق میورزند، اما با داشتن چنین سرمایه اجتماعی میبیینیم طیف گسترده‌ای از مردم آمیدی به آینده خود و کشور ندارند، وضعیت اقتصادی کشور، بحران آب، کمبود برق، اوضاع کرونا و بسیاری موارد دیگر به گونه‌ایست که قطع امید از بهبود اوضاع کشور کاملاً طبیعی است، با روی کار آمدن دولت جدید چاره‌های بیست جز اینکه ملت یکبار دیگر تلاش کند، دست به دست هم دهد تا شاید کشور از این منجلاب نجات پیدا کند.

در بخش اقتصادی عملکرد دولت در سالهای اخیر بیشتر امدادسانی و هواره یک گام عقب‌تر از شرایط روز بوده است و نتیجه اینکه زخهای اقتصادی سر باز کرده‌اند، در آینده نزدیک این زخها به تشنه‌های اجتماعی تبدیل شده و در نهایت به شکل بحران امنیتی بروز خواهد کرد، امروز، برخی از مشکلات وارد فاز آخر شده و سرمایه اجتماعی در حدی نیست که بتوان تنها به اصلاحات بنیادین اقتصادی پرداخت، دولت جدید باید دو کار دشوار را همزمان انجام دهد، در یک بخش به امور روزمره پرداخته تا بهانه به دست دشمن ندهد ولی مهمتر از آن برای یکبار هم که شده باید پا را از روزمرگی فراتر نهاده و برنامه‌های برای ایران فردا تدوین و اجرا نماید، زخهای اقتصادی و بسیاری مشکلات دیگر یک‌شبه خلق نشده‌اند، قطعاً نمیتوان به سرعت همه مشکلات را حل کرده و کشور را در مسیر توسعه قرار داد.

برای اصلاح امور ضروریست نظام حکمرانی مورد بازبینی اساسی قرار گیرد، حدود ۲۶۰۰ سال پیش، کنفوسیوس با ارائه فرهنگ همکاری و هماهنگی طبقات مختلف، جامعه چین را به هم گره زد و در پی آن حکمرانی اقتدارگرای این کشور تابع تشکلات و مرتبط با راس هرم قدرت شد، در دوران کمونیستی نیز این سنت ادامه یافت و باعث شد جامعه نسبت به مرکز حکومت و قدرت حس وفاداری داشته باشد و فرآیند اجماع سازی تا امروز نیز فعال است، در اروپای غربی و آمریکای شمالی تفکر سیستمی در قرن نوزدهم میلادی نهادینه شد، بدین ترتیب غربی‌ها از طریق نظام حزبی و شرقی‌ها با فرهنگ‌سازی در مسیر توسعه گام نهادند.

اما تاریخ سیاسی ایران متعلق به افراد است و در سرتاسر آن به وزیر امنیت داشته و نه وکیل، هیچ تناسبی بین قدرت شاه و عمق نفوذ وزراء و دربار نبوده است و هیات حاکمه‌ای که برای حفظ کشور مسئولیت جمعی داشته باشد وجود نداشته است، هیات حاکمه یعنی نخگان متخصص، ریشه‌دار، چشم و دل سیر که بطور تصادفی و یکشبه رشد نکرده بلکه با توانایی و گام به گام پله‌های ترقی را پیروده‌اند، در قالب سیاسی کشور، نظام حکمرانی زیرمجموعه خود را تنها براساس وفاداری انتخاب میکند، بخش‌های مختلف در باطن یکدیگر را قبول نداشته و تعهدی هم به یک سیستم سیاسی منسجم ندارند، برخی ادعا میکنند قبول نداشتن یکدیگر ناشی از خصالت‌های انسانی از جمله خودخواهی و جاه‌طلبی است، لیکن نکته اینجاست که اینها معلولند و علت ظهور این خصایص را باید در نظام حکمرانی جستجو کرد، همین نظام حکمرانی بود که موجب شد مورگان شوستر در سامان دادن به ساختار مالی کشور ۷ ماه بیشتر دولتم نیابد، در چنین ساختاری ناصرالدین شاه نزدیک ۵۰ سال پادشاهی میکند و با تمرکز کامل قدرت فرآیند برای یکبارگیری خرد جمعی و یادگیری ایجاد نمیشود، در حالی‌که ژنرال فرانکو ۴۰ سال بر اسپانیا حکم راند ولی در دوران دیکتاتوری او بخش خصوصی و ارتباطات اقتصادی بین‌المللی رشد کرد و تنها یک دهه پس از مرگ او این کشور به جمع کشورهای دموکراتیک انتخابی اروپا پیوست.

بدین ترتیب انتقال قدرت اجرایی از این دولت به آن دولت قطعاً نمیتواند به تنهایی کارساز باشد، فرار گرفتن کشور در مسیر توسعه مستلزم آن است که فرهنگ همکاری و هماهنگی در جامعه تقویت شده و سرمایه اجتماعی بازسازی شود، برای تحقق این امر ضروریست اولاً نظام حکمرانی آغوش خود را برای همه ملت باز کرده و سفره رنگین انقلاب را از جلوی خواص برچیند، در بخش اجرا نیز دیر با زود باید کار کشور را به دست کاردار سپرد و اجازه نداد اقلیتی از خواص به عنوان ابراورهای نظام ایفای نقش کنند، همان طبقه‌ای که چند دهه است به دنبال استقلال از مسیر خودکامیاباند و فکر میکنند برای رسیدن به استقلال باید از شیر مرغ تا جان آدمیزاد تولید کرد، همان دسته که نمیدانند یا نمی‌خواهند بدانند که تعریف استقلال در جهان امروز نسبت تأثیرات کشور بر جهان به مجموع تأثیراتی است که می‌گذاریم و می‌پذیریم، طبق این تعریف کشوری از استقلال برخوردار است که تأثیرگذار باشد و کره هر مقدار هم که تأثیر پذیری‌اش را از جهان کم کند مستقل نمیشود.

باید باور کنیم که پیشرفت جوامع تصادفی نیست بلکه حاصل عملکرد مطلوب و تبادل نظر بین نخگان ابراری یعنی آنانی که تصمیم می‌گیرند و نخگان فکری یعنی آنانی که تحقیق میکنند، است، دیوید میترانی، ارائه‌دهنده طرح انتخابی اروپا معتقد است مادامی که یک حکومت هدف اصلی خود را تحقق آرزوهای مردم خود قرار نهد آن کشور به آسایش و آرامش نخواهد رسید، جامعه وقتی احساس میکند به نبیست رسیده و ناامید میشود که میبند هیچ ارتباطی بین اهداف نظام و خواسته‌های خود وجود نداشته و کشور ساختار نخگی ندارد، بسیاری از کسانی که در مدیریت کشور نقش دارند به صورت اتفاقی سر از آنجا در آورده‌اند، اتفاقی به‌نام انقلاب!

مخلص کلام اینکه اقلیتی که خود را صاحبان انقلاب معرفی میکنند کشور را در سراسر شبیه سقوط قرار داده‌اند و تنها راهکار بازنگری اساسی در نظام حکمرانیست، وقت آن رسیده که باور کنیم ایران متعلق به همه ایرانیان است و شرایطی را فراهم آوریم که نخگان کشور در فرآیند رقابتی زمام امور را به دست گرفته و گره از کار بکشایند، تا کی می‌خواهیم وطن‌پرستی را جرم بپندارند و ملل فخرانین عراقی از خود بیرسیم.

به کدام ملت است این، به کدام مذهب است این که گشند عاشقی را، که تو عاشقم چرای؟

(Visited 1 times, 1 visits today)

لینک کوتاه مطلب : <https://jahaneghtesad.com/?p=151161>

گروه اقتصاد و توسعه